

ما احوی لهم من فرغ اعین و مهابا تشبهیه الایس و نلذ الایس و حوین هزی
اروی بد که بقوم مجموع انصاف یابد و بر نوجصول مجموع عدل رگات بر
هر یکی نماید و چشم که اشرف و لطیف آلات ادراک است بغایت کمال ادراک و
واصل بود و ظهور وجود با همه مراتب او را حاصل کرد معرفت و کشف که
حصه بصیرت است می شود بر وی و حوه بود ناظره ای ز بها ناظره بصر
در آخرت اعتدال کمال است کمال اینها همه باشند مبراز و ال
همه در کمال هر یکی در همه حال هم یافته با ذلایم خویش و صیال
مفاج کشت و دوزخ برادر همه عالمها مظاهر است چه اعدان تا کاتبه اینها
در عالم جز نعم ظاهر است و عالم روحانی مثال حضرت علیه صدفی است
و حضرت عالم مثال مثلت بر صور همه اینها هر حال و صلا و حضرت
سید ابدی علیه و ال الصلوات و الخ یا اثبات فرموده وجود کشت و
دوزخ را در دوزخ که دنیا است المومن و جنه الکافر و گفته است
خداوند در کتاب سوره ان جمیع محیطه بالکافین و با زبان نوح
کشت و دوزخ را در عالم بی دوزخ که القبر و وضعین بر این احکام
خفته بر جود النبیان و در عالم انان که قدر است کتاب رحمت است
همه بر جودند و کمال حد برینه دوزخ و کالات اینها عین بصیرت
و مقام نفس و هر اوصاف و صفیات اینها نفس جمیع است و احوال اینها
در عالم آخرت ظاهر است که در مجازات اعمال و اخلاق و احوال است که
در احوال اعمال جنیه و اخلاق حسنه بصور اجسام ظهور مینماید چون در
و تصویر و رضوان و انوار و انوار و افعال نفعه و اخلاق ذمیه بصورت
نارک و ناله و عذوب و مسام و مانند این انا رید می آیند چنانکه
مخبر صافی از آن خبر داده است و مشهور است در اخبار و هر صفت که در
دنیای او می قائل بود در عالم بصورت مباحث این ظاهر است
اگر قایل بکف صفت او باشد بصورت پلنگ ظاهر شود و استنباه
و این

و اگر قوت شهوت در او تیرت ظهورش بصورت خنزیر است و اگر قوت
قالت بود بشکل سگ و کور ظاهر شود و اگر از جنس در هوش بود ظهورش
صیانت درش بود چنانکه در عالم تعبیر مباحث روشن است عونه را حکام
این حالات بخش الناس بر موم الفیحه علی بنای هم بر موم هوان صفت که با ایشان
هر همه بصورتی مناسب باشد اینجا نظر کرده غایب باشد درجش ظهور
مفاج اگر کسی گوید در بعضی اعراض که اعمال و اخلاق او صافند
اعراض و این اجسام خواهر جگر نه اعراض در صورت جواهر ظاهرند
و حکونه یک معنی گاه عرض باشند و گاه جوهر و حال آنکه حقائق خالصند
بالذات در نظر ارباب نظر جواب ان باشند که اعمال و اخلاق شخص را
ستعدتیم و حجم می سازند و صور مناسب بر وی خون معدادت بی دوزخ
می سازند تا این جواهر را مکمل عیب ظاهر میشوند خون حیوانات نوارشاهان
که سندی زنجیر است و زندان و خدمت شایسته است که مقتضی خلعت و جان
نه آنکه ان اعراض عین این جواهر میشوند و بگفتی در صورت عرضی و جوهری ظاهر
میگردد ریاحی کرده عرض است خلقی و اعمال بشر لیکن بود ان بعد جسم و جوهر
طاعت هم مشغول است و کشت عصیان هم موجب مجازات و سفر یا میکوبیم
که جوهر حقیقت وجودند این عالمی از همه صور و اعتبارات لیکن بخلی میشود
باری در صورتی از صور و در غیر ان صورت تاری دید و این صورتها اگر چه متغایرند
قطعا لیکن ان معنی که ظاهر است در این صورت یکجهت ضرورت و تعدد صور
اختلاف برانست حور حسن و روح و مثال که هر یک عالمیست با استقلال و موطن
دیی و در دوزخ و نشاء کشت یاد دوزخ پس می تواند که یکجهت در سوئی صورت عرضی
ظاهر نماید و در سوئی دیگر بصورت جوهری چون کفاید چه یکجهت بصورت مجلی
کشن در صفت ظاهر و حسن شکل و فعل را می آید و ان صورتها که بخشد و گاه